

## نقد و بررسی مواجهه جدلی غزالی در نسبت ضعف ایمان و شرب خمر به فلاسفه

غلامعلی مقدم (نویسنده مسئول) / محمد مهدی سلامی<sup>۲</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲  
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2038154.2458

### چکیده

موافقت و مخالفت با فلاسفه از صدر اسلام همواره در بین مسلمانان طرفدارانی داشته و به شیوه‌های مختلف علمی و عرفی انجام شده است. در برخورد های عرفی و خطابی، گاه تکفیر و اتهام به خروج از دین و مراعات نکردن ظواهر شریعت نیز مشاهده می‌شود. یکی از نمونه‌های بارز این عرصه غزالی است. او یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ اندیشه اسلامی به‌شمار می‌رود و یکی از بارزترین وجوه شخصیت علمی و عملی او مقابله با فلاسفه و فلاسفه است. او این مقابله را، هم در بعد نظری و نقد استدلالی ادله و ادعاهای حکما و هم در بعد روانی و احساسی و عاطفی و ایجاد نفرت دینی و مذهبی نسبت به فلاسفه با جدیت پیگیری کرده است. گفتمان نظری غزالی تاکنون بارها نقد و و به چالش کشیده شده، اما به ابعاد روانی و خطابی و جدلی و عرفی مبارزه او کمتر توجه گردیده است. موضوع این مقاله تحقیق بررسی مصداقی مواجهه غزالی در ادعای ضعف ایمان، بی‌اعتنایی به شریعت و ارتکاب برخی معاصی همچون مصرف شراب توسط ابن‌سینا به‌مثابه نماینده جریان فلسفی است، غزالی تحقیقی میدانی در این باره انجام داده و ادعای بی‌اعتنایی فلاسفه به شریعت، انکار نبوت، فراتر انگاشتن خود از احکام، فسق، نفاق و مانند آن را برایشان اثبات کرده است. اکنون سؤال این است که آیا شیوه غزالی در این تحقیق میدانی و اثبات این اتهام نسبت به نمایندگان برجسته فلاسفه اسلامی همانند ابن‌سینا و فارابی، علمی و منطقی است؟ هدف این مقاله که به روش «توصیفی - تحلیلی» انجام شده، نشان دادن میزان اعتبار روش غزالی و بیان جهات مغالطه و ضعف آن است. نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل شده این است که شیوه غزالی در این مواجهه اعتبار علمی نداشته و مدعای او در این باره قابل قبول نیست.

**کلیدواژه‌ها:** نقد غزالی، شراب‌خواری ابن‌سینا. مخالفت با فلاسفه، تکفیر فلاسفه، نقل‌گرای.

---

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد / dr.moghadam@razavi.ac.ir  
۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد / mahdisalami4794@gmail.com

## مقدمه

شاید بزرگ‌ترین دغدغه دانشمندان علوم، کشف واقعیت، قوانین حاکم بر آن و پرده‌برداری از اسرار و رموز عالم هستی است. البته ابزار و مسیر حرکت‌های علمی، هم در علوم تجربی و هم علوم انسانی متفاوت است. یکی از قدیمی‌ترین محورهای اختلاف در میان دانشمندان نحله‌های مختلف فکری، تعیین قدرت و قابلیت ابزارهای ادراکی (مانند حس و تجربه، عقل، شهود و وحی) در درک و فهم واقعیت است. در این نزاع هرکدام از طرفداران مکاتب فکری به نقد و مقابله دیگران می‌پرداختند. در حوزه اسلامی نیز دو جریان «ظاهرگرایی» و «نقل‌محوری» در مقابل «باطن‌گرایی» و «عقل‌محوری» قرار گرفت و به شیوه‌های گوناگون به نقد و نفی عقل‌گرایی و فلسفه پرداخت.

یکی از آن شیوه‌ها متهم کردن مخالفان به بی‌اعتنایی به ظواهر شرع و خودبنیادی معرفتی و عملی است که در دوران‌های اولیه شیوه‌ای متداول بود؛ چنان‌که گاه اشخاصی برجسته همانند ابوحنیفه متهم به مخالفت با شرع شده‌اند (ر.ک. ابن‌قتیبه، ۱۹۸۵، ص ۶۲-۶۵).

غزالی نیز که از شخصیت‌های تأثیرگذار در جریان تفکر دینی و مخالفان بزرگ جریان فلسفی است، در کنار نقد نظری و استدلالی فلسفه، از شیوه عرفی و خطابی و تحریک روانی و ایجاد نفرت نسبت به فلاسفه نیز استفاده کرده و به این وسیله فلاسفه را افرادی ضعیف‌النفس و بی‌تقوا نشان می‌دهد که به اوامر و نواهی اسلام پایبند نبوده، خود را برتر از متابعت انبیا دانسته و از ارتکاب معاصی ابایی ندارند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۳۱؛ غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲؛ نصر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳۹).

به نظر او فلاسفه به سبب پایبندی به آموزه‌های فلسفی، از روح ایمان و التزام عملی و پایبندی به احکام شریعت فاصله گرفته و نبوت و رسالت را انکار کرده‌اند. به زعم او فلاسفه به علت برخورداری از تعالیم فلسفی، خود را از معارف نبوی بی‌نیاز دانسته، برنامه‌ها و احکام شریعت را مختص توده مردم می‌دانند.

در ذیل همین مطلب غزالی در استقرائی میدانی، مانند آنچه امروزه در قالب نظرسنجی و توزیع پرسشنامه انجام می‌شود، با نمایندگانی از جریان فلسفی مصاحبه نموده، عقاید و رفتار آنها را در عدم تقید به احکام شرع و ارتکاب محرمات (مانند شرب خمر) منعکس کرده و این عقیده و رفتار را به جریان عمومی علمی و اجتماعی فلسفه نسبت داده است.

این مقاله به تحلیل این شیوه خاص مواجهه غزالی با فلسفه، در این تحقیق میدانی پرداخته است. بدین منظور، ابتدا پیشینه‌ای از مسئله مذکور ارائه کرده، سپس به اجمال این شیوه استدلال و مواجهه غزالی در انتساب انحراف و فسق و کفر به فلاسفه را گزارش و تبیین نموده و در نهایت، به سنجش و نقد و بررسی این مراجعه میدانی به فلاسفه پرداخته، وجوه اشکال و مغالطه آن مشخص نموده و نشان داده که شیوه استدلال میدانی غزالی و ادعای او در نسبت دادن این کارها به فلاسفه و به نحو خاص، ابن سینا قابل قبول نیست.

#### پیشینه

دانشمندان اسلامی در فهم و تبیین حقایق، روش‌ها و به تبع آن دستاوردهای مختلف و متنوعی دارند. آنها همچنین برای اثبات حقانیت شیوه و محصول خود، هر کدام روش و نتایج دیگری را نقد کرده و با یکدیگر وارد بحث و گفت‌وگو شده‌اند.

در عالم اسلام از آغاز دو جریان «نقل‌گرا» و «عقل‌محور» در مقابل هم قرار گرفته و به نقد گستره و توانایی‌های نقل و عقل در درک و تبیین معارف پرداخته‌اند. این تقابلهای گاهی به نقدهای علمی محدود نشده، بلکه با شیوه‌های دیگر همچون تکفیر و متهم کردن مخالفان به بددینی و رعایت نکردن ظواهر شریعت و اصول اخلاقی و انسانی نیز منجر شده داده است. فراز و نشیب و آثار به‌وجود آمده در این زمینه را می‌توان پیشینه عام مواجهه با فلسفه و فلاسفه تلقی کرد.

در این شیوه گاه جریان ظاهرگرا به متهم کردن چهره‌های برجسته فلسفه اسلامی به عدم پایبندی به مقدسات، انکار اصول و مبانی دینی، غرور و خودبرتر بینی از سطح شریعت و در نتیجه، فسق و نفاق و انکار نبوت و کفر اقدام کرده است. شیوه استدلال و اثبات این دعاوی نیز متفاوت است که همه آنها را می‌توان مقدمه و پیشینه این بحث به حساب آورد. برخی کتب به نحو عام به این شیوه از بحث و استدلال عرفی و جدلی و خطابی اشاره کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین مواضعی که به ذکر این موضوع پرداخته، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: تهافت الفلاسفه (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲ و ۷۰)؛ المنقذ من الضلال (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰)؛ جواهر القرآن (غزالی، ۱۹۹۰، ص ۶۰ و ۶۱)؛ تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات (ابن سینا، بی‌تا، ص ۱۵۵)؛ سرگذشت ابن سینا (جوزجانی، ۱۳۳۱، ص ۳).

در ارتباط با پیشینه خاص این مسئله، حسب تتبع نگارندگان، در هیچ‌یک از کارهای انجام شده به موضوع تحقیق (نقد و بررسی شیوه مواجهه غزالی و تحقیق خاص او در مصاحبه با گروه‌های منحرف دینی، از جمله فلاسفه) توجهی نشده است. آنچه در این مقاله بحث و بررسی می‌شود و می‌توان آن را وجه نوآوری مقاله قلمداد کرد، نقد و بررسی این نوع تحقیق است که امروزه نیز در قالب‌های جدید و توسعه‌یافته به کار گرفته می‌شود و نتایج ادعایی غزالی و بیان وجوه مغالطه و اشکال در کلام را آشکار می‌کند.

### ۱. تبیین مواجهه غزالی

غزالی در مسیر نقد و نفی فلسفه ترکیبی، روش‌های مؤثر را به کار گرفته است (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۳-۱۴). او گاه در آثار خود مانند تهافت الفلاسفه ضمن گزارش نظریات فلاسفه، به نقد علمی و استدلالی و گاه در برخی آثار خود مثل المنقذ به برخورد عرفی و خطابی روی آورده و در بعد عرفی و خطابی او محاکمه و انتقاد از فلاسفه را از ضعف ایمان و بی‌اعتنایی به ظواهر شریعت تا انکار ضروریات دین و تکفیر ادامه داده است (طاهرزاده، بی‌تا، ص ۸۲).

ادعای او در این بخش آن است که فلاسفه به شریعت اعتقاد نداشته و به ظواهر دین جز برای حفظ موقعیت و کسب منافع و درک مصالح شخصی پایبند نیستند. «فلسفه» و «فیلسوف» در نظر غزالی اساساً حقیقت و هویتی غیر اسلامی، بلکه ضداسلامی دارد که صرفاً از روی نفاق و دورویی خود را در زمره اسلام تعریف کرده است. او با استفاده از این شیوه و به‌کارگیری روش نظرخواهی محرمانه و بدون ذکر نام فیلسوف، به مخاطب چنین می‌نمایاند که چگونه گفته و عمل فلاسفه با متون صریح و حیانی منافات دارد. غزالی به این شیوه توانست بر توده مردم تأثیر بگذارد و عموم اهل سنت را نسبت به فلسفه و فلاسفه بدبین کند (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲).

در معرفی غزالی، فلاسفه اشخاصی بی‌مبالات هستند و به اوامر و نواهی شریعت پایبند نیستند. این بی‌مبالاتی ناشی از سوء برداشت آنها از «دین» و «نبوت» و تحت تأثیر تعالیم فلسفی شکل گرفته است:

«تکالیف دین اسلام در عبادت را نفی کردند و شعائر دین، چون نماز و پرهیز از حرام را نادیده گرفتند...، بلکه با انواع سوء ظن، وظایف دین را به کلی از بین بردند. گروهی را از راه خدا دور کردند و در پی انحراف دین خدا بودند» (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۵۹).

به نظر وی، علوم فلسفی منجر به نوعی اعتماد به نفس گمراه کننده در فلاسفه شده است. آنها علوم فلسفی را برتر از درک عموم دانسته و تنها خود را شایسته رسیدن به مقام فهم فلسفه می دانند: «این علوم الهی اسرارآمیز و مخفی اند و جزو سخت ترین علوم، حتی برای نوابغ اند و پاسخ این مسائل را جز با شناخت ریاضیات و منطق نمی توان پیدا کرد» (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۷۰).

فلاسفه با اشتغال به منطق و ریاضیات، گمان کردند در الهیات نیز صاحب دانش دقیق و عمیق اند، در حالی که «بر اساس حدس و گمان و بدون اطمینان و یقین حکم می کنند و حقیقت علوم خود را مبتنی بر بداهت و ظهور علوم ریاضی و منطقی استنباط می نمایند» (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۶۲). آنها به مقام خودبسندگی در اعتقاد و عمل می رسند و گمان می کنند شریعتی که انبیا برای هدایت و مهار عوام آورده برای فلاسفه لازم الاجرا نیست. بنابراین، فیلسوف اگر چه در ظاهر مسلمان است و از روی نفاق و خودنمایی به احکام شریعت عمل می کند، در عمل هیچ گونه التزام و پایبندی به شریعت ندارد و از ارتکاب گناهان و سرپیچی از احکام الهی ابایی ندارد (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

روشن است که ارائه چنین تصویری از فلاسفه چگونه احساسات مذهبی توده مردم را جریحه دار می نماید و نفرت آنها را نسبت به فلاسفه را برمی انگیزاند.

برای اثبات نتایج این مواجهه، غزالی از طریق تحقیق میدانی و اجرای نظرسنجی با هدف پیدا کردن عوامل انحراف و سقوط دینی، به گفت و گو با گروه ها و اشخاص مختلف، از جمله برخی فلاسفه پرداخته و در ضمن مصاحبه با گروه اخیر و بدون فاش کردن اسامی آنها، فلسفه را یکی از عوامل انحراف و سقوط و بی اعتنایی به ظواهر شریعت و انکار نبوت و ارکاب معاصی (همچون شراب خواری) دانسته که نقد و بررسی آن موضوع تحقیق این مقاله است.

غزالی در نسبت دادن این رفتارها به فلاسفه، در گام نخست با مراجعه به نمایندگان این صنف و پرس و جوی محرمانه و خصوصی درباره اعتقاد و عمل آنها، از مشاهده و گزارش رفتار آنها و در نهایت، تعمیم عقیده و عمل آنها به تمام فلاسفه استفاده می‌کند. وی در گام دوم و برای تأیید و اثبات مدعیات خود به عبارات فلاسفه مانند ابن‌سینا در ارتکاب برخی معاصی (مانند شرب خمر) استشهاد می‌کند که شایسته بررسی جداگانه است.

در شیوه اول که موضوع بحث مقاله است - چنان‌که گفتیم - غزالی تحقیقی میدانی درباره علل ضعف ایمان در جامعه انجام داده و با اجرای مصاحبه و نظرخواهی در انتساب و اثبات ضعف دینی و عملی فلاسفه، گفت‌وگوهایی از افرادی نقل می‌کند که به فلاسفه منتسب‌اند. آنها صادقانه نزد غزالی اعتراف می‌کنند که اگرچه به ظاهر ادعای ایمان به آخرت دارند، اما در واقع چنین اعتقادی به دین و نبوت و چنان پایبندی به لوازم ایمان خود ندارند و به احکام الهی عمل نمی‌کنند:

افرادی را یک به یک بررسی نموده و از آنها سؤال کردم که چرا بر خلاف شرع عمل می‌کنید؟ اگر به آخرت اعتقاد دارید، اما برای آخرت آماده نمی‌شوید... این کار حماقت محض است! (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۹).

در این تحقیق، غزالی در پی جویی عوامل بی‌ایمانی، با چند گروه گفت‌وگو می‌کند که یکی از آنها شخص یا اشخاصی هستند که به سبب اشتغال به فلسفه، دچار ضعف و انحطاط ایمان شده و به سبب این سرسپردگی به فلسفه، التزام عملی به احکام الهی ندارند و اوامر و نواهی شرع را اطاعت نمی‌کنند. غزالی از این اشخاص فیلسوف که البته نامی از آنها نبرده، می‌پرسد: چرا با وجود اعتقاد به اسلام، به عقیده خود عمل نمی‌کنید و مرتکب معاصی می‌شوید؟ فیلسوف در پاسخ می‌گوید:

من فلسفه خوانده‌ام و حقیقت نبوت را درک کردم. می‌دانم که جوهره نبوت از حکمت و درک مصالح نشئت می‌گیرد. هدف از احکام شریعت و تعبدیات، تربیت و کنترل عوام از تعارض و جنگ و اتباع شهوات است. اما فیلسوف از جمله عوام نیست که مشمول انجام واجبات شرعی باشد، بلکه از اهل خرد و تابع حکمت است. من از نهایت عقل بهره‌مندم و در این زمینه نیاز به تقلید ندارم.

غزالی در ادامه، این اشخاص را نمایندگان فلسفه و پیروان امثال ابن‌سینا و فارابی معرفی کرده، می‌گوید:

به نظر فلاسفه، مقصد نهایی ایمان رسیدن به جایگاه کسانی است که به مطالعه فلسفه الهی می‌پردازند. این اشخاص این مطلب را از کتاب‌های ابن‌سینا و فارابی می‌آموزند. وقتی از او می‌پرسی: اگر به اعتقاد شما نبوت حقیقی جز حکمت و فلسفه ندارد، چرا نماز می‌خوانی؟ می‌گوید: برای تربیت بدن، احترام به سنت رایج و حفظ خود و خانواده‌ام نماز می‌خوانم. اگر بپرسی: پس چرا شراب می‌نوشیدی؟ می‌گوید: پیامبر اکرم [ﷺ] به خاطر اینکه شراب موجب خصومت و دشمنی میان مردم عوام می‌شود، از نوشیدن شراب نهی کرد، اما من به مدد خرد و اندیشه از این خصومت و دشمنی مصون می‌مانم. هدف من از نوشیدن شراب تقویت ذهن است (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۶۰).

این گفت‌وگو و نظر سنجی محرمانه، هم بی‌اعتقادی فلاسفه به حقیقت اسلام و شریعت و برتر دانستن خود از این امور و هم نفاق عملی فلاسفه در تظاهر به دینداری و ارتکاب معاصی را نشان می‌دهد:

بارها مشاهده کرده‌ایم گروه‌هایی که خود را باهوش می‌دانند در آیات قرآن گرفتار سردرگمی شده، مطالبی را پذیرفتند که با ظاهر آیات قرآن منافات دارد. در نتیجه، ایمانشان نسبت به دین فاسد و ضعیف شد. در باطن، معاد و بهشت و جهنم و بازگشت به سوی خدوند را انکار کردند. این انکار در اعماق وجودشان رسوخ کرد و مهار تقوایشان سست گردید. آنها به دنبال امور مادی، فرو رفتن در حرام و اسیر شدن در شهوات رفتند، بر کسب ریاست و ثروت و لذت‌های مادی تمرکز کردند، افراد متقی را کم‌ارزش تلقی نموده و آنها را جاهل شمردند (غزالی، ۱۹۹۰، ص ۶۰-۶۱).

غزالی در این شیوه گفت‌وگوهایی را از افرادی نقل می‌کند که علی‌رغم ادعای ایمان در عمل، گرفتار ضعف ایمان بوده و از نفسانیات و لذایذ دنیوی پیروی می‌کنند. از جمله آنها کسانی‌اند که به فلسفه اشتغال دارند و همین امر سبب ضعف ایمان و بی‌اعتنایی آنها به

اوامر و نواهی شریعت و رفتار نفاق‌گونه شده است. فیلسوفان فقط به خاطر حفظ مصالح و موقعیت اجتماعی و قضاوت ظاهری مردم، برخی رفتارهای شرعی را انجام می‌دهند، لیکن در عمل هیچ اعتقاد علمی و پایبندی عملی به دین و شریعت نداشته، ابایی از ترک واجبات و ارتکاب محرمات و نوشیدن شراب ندارند.

اگرچه غزالی نام این شخص یا اشخاص فیلسوف را ذکر نکرده و معلوم نیست که آنها در چه درجه‌ای از فلسفه‌خوانی بوده‌اند، اما به زعم خود، آنها را نمایندگان جریان فلسفی و شاگردان فارابی و بوعلی دانسته و این مطلب را با نقل عباراتی از آثار و زندگینامه ابن‌سینا تأیید و تکمیل کرده است.

در ادامه، به بررسی نحوه مواجهه خاص غزالی و نتیجه‌گیری از این گفت‌وگویی میدانی اشاره خواهد شد و وجه اشکال و مغالطه آن بیان خواهد گردید.

## ۲. نقد و بررسی

صرف‌نظر از قضاوت درباره حسن و قبح فاعلی، کار غزالی که بی‌شک نیت او در این زمینه دفاع از حریم شریعت و حفظ خلوص و سادگی معارف و مراعات برنامه عادی ریاضت و سیر و سلوک دینی و وصول به اخلاق انسانی و اسلامی بوده و فارغ از قضاوت درباره فلسفه‌زدگی و عقل‌گرایی‌های افراطی که هر دو از محل نزاع بحث خارج است، از جهت فعلی مواجهه عرفی و عوام‌گرایانه غزالی که با هدف تحریک عواطف و احساسات توده مسلمانان و ایجاد نفرت و بدبینی در آنها نسبت به فلاسفه و پرهیز و اجتناب از جریان فلسفی و حفظ ایمان و اعتقاد و خلوص دینی مردم انجام شده، از چند جهت قابل ملاحظه است:

### ۲-۱. استقراء ناقص و مبهم

چنان‌که ملاحظه شد، غزالی در تحقیق میدانی و گفت‌وگو درباره عوامل ضعف ایمان و انحراف مسلمانان، با گروه‌هایی از مردم، از جمله چند تن از فیلسوفان گفت‌وگو کرده یا رفتار آنها را مشاهده نموده و گفته‌ها و کرده‌های آنها را به همه فلاسفه نسبت داده است. لیکن می‌دانیم که این نحوه استقراء و تعمیم از نظر عملی و منطقی اعتبار کافی در اثبات فسق یا نفاق یا کفر فلاسفه ندارد؛ زیرا هم کمیت و کیفیت مصداق جزئیاتی که غزالی با آنها سخن گفته مبهم است و هم سرایت و تعمیم حکم از این جزئیات به کلی نامعتبر است.

آیا غزالی جامعه‌ای از فیلسوفان شناخته‌شده را از نزدیک ملاقات کرده و شاهد ضعف ایمان، انکار نبوت، عدم التزام به شریعت، ترک نماز یا شرب خمر یا ارتکاب گناهان کبیره توسط آنها بوده است؟ کدامین فیلسوفان به غزالی گفته‌اند که شریعت فقط برای مهار غرایز مردم عوام صادر شده و التزام به آن برای فلاسفه لازم نیست؟ این - به اصطلاح - «فیلسوفان» که با غزالی نجوا کرده‌اند، چه کسانی بوده‌اند که از انجام اعمال عبادی و تمجید احکام اسلام نفرت دارند، اما برای حفظ امنیت و منزلت فردی خود، آنها را انجام می‌دهند؟ آیا آنچه غزالی ارائه می‌کند، گزارشی از وضعیت جامعه فیلسوفان آن زمان است که بتوان آنها را موضوع این احکام قرار داد و مدعیات غزالی را برای فلاسفه اثبات کرد؟

میزان قدرت علمی و درک فلسفی این اشخاص چه اندازه بوده است؟ و بر فرض اینکه این اشخاص از سطحی از آشنایی و یا تسلط بر فلسفه برخوردار باشند، تعداد فیلسوفانی که غزالی با آنها ملاقات کرده و عقاید و رفتار آنها را زیر نظر گرفته و تجزیه و تحلیل کرده، چقدر و متعلق به کدام نحله‌اند؟ آیا مصاحبه با چند شخص گمنام که اظهار کرده‌اند به مدد تعالیم فلسفی از دین و شریعت و نبوت بی‌نیاز و به ارتکاب معاصی و شرب خمر مجازند، برای اثبات فسق و نفاق فلاسفه کافی است؟

به نظر می‌رسد این شیوه غزالی نه یک گفتمان منطقی و استدلالی، نه شیوه اثبات علمی و عقلانی و نه استقرا و نظرسنجی قابل اعتماد علمی، بلکه به معنای واقعی شیوه‌ای جدلی و عرفی و خطابی است. این مواجهه روانی مبتنی بر تحریک احساسات مؤمنان و جریحه‌دار کردن عواطف مسلمانان و نفرت‌پراکنی نسبت به فیلسوفان است که اختصاص به این تحقیق و مصاحبه ندارد، بلکه در دیگر آثار غزالی نیز وقتی از فلاسفه نام می‌برد، مشاهده می‌شود.

طبیعی است چنین برخوردی به سبب خصوصیات طبیعی حاکم بر توده مردم، تأثیر بسیاری بر جامعه دارد و نوعی اتهام‌زنی، حذف رقیب با بدنام کردن و رسوا ساختن، اعلام خطر دینی و انحراف و سقوط و گرفتاری در عذاب الهی و پرهیز دادن عموم مردم از نزدیک شدن به فلاسفه است، اگرچه از اعتبار علمی و منطقی بی‌بهره است. چگونه با استقرا چند تن و تعمیم آن به همه فلاسفه می‌توان چنین نتیجه‌ای را اثبات کرد؟

مسئلاً غزالی از تأثیر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این شیوه، یعنی رسوا کردن و بدنام ساختن مخالفان در مردم آگاهی داشته و خود در دورانی می‌زیسته که این شیوه برای حذف و کنارزدن رقیب رواج داشته است، چنان‌که مخالفان ابوحنیفه در تبلیغ علیه او از یک خطای ادبی استفاده نموده، او را به عدم قدرت بر تکلم به عربی متهم کردند (غزالی، ۱۹۹۸، ص ۴۷۱).

ابوحنیفه درباره قصاص نشدن شخصی که سنگی بر سر دیگری زده و او را کشته بود، فتوا داد: «لایقتص و لورمی بابوقییس» (قصاص نمی‌شود، حتی اگر ابوقییس را پرتاب کند!) با توجه به دخول حرف جر، او باید از «ابی» که مجرور است، استفاده می‌کرد، در حالی که از «ابو» که مرفوع است، استفاده کرد (ر.ک. ابن‌قتیبه، ۱۹۸۵، ص ۱۳۴).

در فضاهایی عاطفی و احساسی، کوچک‌ترین لغزش‌ها دستمایه بزرگ‌ترین رسوایی‌ها و بدنامی‌ها می‌شود و غزالی با آگاهی از این ابزار استفاده کرده است. به طریق مشابه، غزالی تصویری از فلاسفه ارائه کرده است که آنها را عده‌ای بی‌ایمان و لامذهب جلوه می‌دهد که دین را دستمایه حفظ مصالح و منافع شخصی و دستیابی به اهداف و مقاصد حیات بشری خود قرار داده‌اند.

غزالی هرگز نگفته است که کفر و بی‌دینی و ارتکاب معاصی چند تن از فلاسفه را مشاهده کرده و یا فرد یا افرادی که وی با آنها مواجه بوده، چه جایگاه علمی نسبت به فلسفه داشته‌اند. شاید اصلاً افرادی که غزالی با آنها برخورد داشته اساساً از اصحاب فلسفه و مصداق فیلسوف نبوده‌اند و مانند آنچه در سلسله‌های تصوف و صرفاً برای انتحال و هویت بخشی استفاده می‌شود، ارتباط آنها با علم فلسفه صرفاً در حد ادعا بوده است. چگونه غزالی با مستمسک قرار دادن شخص یا اشخاص مجهول‌الهویه که با آنها ملاقات کرده این نتیجه کلی درباره مشی فلسفی یا جامعه فیلسوفان را به اثبات رسانده و میان آنها با کسانی همچون ابن‌سینا و فارابی ارتباط برقرار کرده و وضعیت آنها را به دیگر فلاسفه تعمیم داده است؟!

بنابر این به نظر می‌رسد استقراء غزالی فقط برای اقناع توده مردم و ایجاد بدبینی در بین آنها نسبت به جریان فلسفه بوده است و اعتبار علمی ندارد.

## ۲-۲. نسبت اعمال پیروان به رهبران

نکته دیگری که به عنوان نقد مواجهه غزالی در این باره می‌توان گفت سرایت اتهام پیروان به استادان و رهبران است. یکی از قواعد دینی این است که هیچ‌کس مسئول کردار ناشایست دیگران نیست: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸). پیوندهای اجتماعی هر قدر نزدیک و مستحکم هم باشند، موجب انتقال عواقب اعمال انسان‌ها به یکدیگر نمی‌شوند. پیوندهای قومی و قبیله‌ای، دوستی‌ها و نزدیک‌ترین خویشاوندی‌ها مانند پدر و فرزندی موجب این نیست که کسی مسئولیت عمل دیگری را به دوش بگیرد یا در کارهای زشت و زیبای او شریک باشد یا با سیره علمی و عملی او هماهنگ باشد.

اما غزالی اما برخلاف این قاعده عقلی و شرعی و صرفاً مبتنی بر محاجه‌ای جدلی از رابطه فکری و صنفی برخی از فیلسوفان ناشناس که ظاهراً آثار ابن‌سینا و فارابی را مطالعه می‌کردند، به فسق و بی‌ایمانی ابن‌سینا و فارابی فتوا داده است.

او از اینکه برخی از اشخاص ضعیف‌الایمان فلسفه خواندن را علت بی‌اعتنایی به ظواهر شرع و انکار نبوت و ارتکاب معاصی معرفی کرده‌اند، چنین نتیجه می‌گیرد که شخصیت‌های بزرگ فلسفه مانند ابن‌سینا و فارابی نیز چنین بوده‌اند، در حالی که ممکن است اصلاً این منتسبان به فلسفه مقصود ابن‌سینا و فارابی را چنان‌که مد نظر خود آنها بوده درک نکرده باشند. روشن است که مباحث ابن‌سینا و فارابی درباره «دین»، «نبوت» و «شریعت» غیر از برداشت و تفسیر دیگران از این مباحث بوده و ممکن است این دو با هم در تضاد باشند. بنابراین صرف‌نظر از اشکال قبل و بر فرض اینکه بیان غزالی در این باره تام باشد، ضعف ایمان یا فسق دیگر فلاسفه همچون فارابی و ابن‌سینا را اثبات نمی‌کند، بلکه در نهایت، فسق و نفاق برخی از اشخاص گمنام را که شاید نزد غزالی منسوب به فلسفه بودند، نشان می‌دهد.

روشن است که انحراف تابعان و پیروان و منسوبان به یک صنف فکری با انحراف اهل آن جریان و بطلان اصل آن نحله متفاوت است. البته تناقض‌های رفتاری مشابهی درباره دیگر اصناف و رشته‌های علمی و عملی (مانند تصوف و کلام و فقه) نیز وجود دارد. ممکن است در میان پیروان یک عارف یا متکلم یا فقیه سوء برداشت‌های اعتقادی یا عملی

یا اباحی‌گری وجود داشته باشد، یا پس از یک یا چند نسل، اشخاص اهل معاصی که مدعی انتساب به آن نحله هستند، ظهور کنند. اما در عین حال، نمی‌توان از انحراف و فساد اشخاص و رهروان، فساد اصل مسیر و مکتب را نتیجه گرفت.

غزالی با چشم‌پوشی از این موضوع، اتهام چند تن از مدعیان فلسفه را علیه همه فلاسفه مطرح می‌کند. گویا او می‌خواهد احساسات مسلمانان را علیه فیلسوفان تحریک کند. او عبارات متفلسفی گمنام را به فیلسوف بزرگی همچون ابن‌سینا نسبت می‌دهد و این توهم را ایجاد می‌کند که سخنان فیلسوف گمنام سخنان ابن‌سینا است. در نتیجه، احساس نفرت ناشی از اظهارات فیلسوف منافی گمنام مستقیماً به ابن‌سینا منتقل می‌شود.

توده مردم محکوم احساس و خیال و عاطفه و تابع تمثیل و مغالطه‌اند و طبیعی است که معرفی شاهی از یک صنف بر انکار شریعت، ترک عبادت، شراب‌خواری یا زنا، در فضای عاطفی و احساسی توده تأثیر گذاشته، به راحتی مقبول گروه‌ها و طبقات متوسط قرار می‌گیرد. غزالی هم از این تمثیل ناقص در این زمینه سوء استفاده کرده است. غزالی در این تصویرسازی دیدگاه فلاسفه را از زبان یکی از آنها نقل کرده و خود هیچ تحقیق و ارزیابی در این باره انجام نمی‌دهد یا مخاطب را به تحقیق دعوت نمی‌کند و به این نکته تذکر نمی‌دهد که میان آنچه شخص منتسب به فلسفه می‌گوید یا انجام می‌دهد با خود فلسفه نسبت مستقیم وجود ندارد؛ چنان‌که میان اشخاص مسلمان با مکتب اسلام چنین نسبتی برقرار نیست. همچنین میان ادعای فلاسفه خواندن با ابن‌سینا و فارابی بودن تفاوت وجود دارد. او از فیلسوف گمنام می‌پرسد: چرا مطابق آنچه معتقد است، عمل نمی‌کند؟ فیلسوف نوع اعتقاد و نحوه عمل خود را بیان می‌کند. غزالی با سکوت خود موجب می‌شود خواننده به این مسئله باور پیدا کند که مشی همه فلاسفه چنین است. او با تأییدی ضمنی به سخنان فیلسوف گمنام در اثبات این ادعا استناد می‌کند.

با اینکه غزالی می‌داند از نظر منطقی، غیر از بدیهیات که احکام غیرقابل تردید و لازم‌الصدق هستند، صدق دیگر امور در حد احتمال است، اما سخنان این شخص را تلقی به قبول کرده، برای اثبات منش فلسفی بدان‌ها استناد می‌کند. معلوم نیست فیلسوف گمنامی که نزد غزالی به انحراف و ریاکاری خود اعتراف کرده، چگونه و تا چه اندازه فارابی و ابن‌سینا را درک کرده و مکتب فکری و فلسفی آنها را دریافته و یا از تفکر آنها تبعیت نموده است.

ممکن است فیلسوف ناشناس فارابی و ابن سینا را چنان که لازم بوده، نشناخته و منظومه فکری آنها را نفهمیده باشد، یا آنها را مطابق رأی خود و بر اساس خواسته‌ها یا علایق شخصی خود تصویر نموده و تفسیر نادرستی از آن دو ارائه کرده باشد. چگونه غزالی از خواننده انتظار دارد که این فیلسوف گمنام را نماینده فلاسفه دانسته، عمل او را به همه فلاسفه تعمیم دهیم؟

آیا غزالی این مطلب را که «بی‌اعتنایی به شریعت و برتر دانستن خود از نبوت نتیجه نهایی ایمان کسانی است که در فلسفه مشاء مطالعه و تحقیق می‌کنند» (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۹) از کتاب‌های ابن سینا و فارابی به دست آورده است؟ آیا اظهار نظر شخصی گمنام می‌تواند بیانگر دیدگاه دو فیلسوف بزرگ مشائی باشد؟ آیا آراء فارابی و ابن سینا که در آثار آنها موجود است، باید از نقل شخصی گمنام مورد قضاوت قرار گیرد. یا برای اسناد و داوری، لازم بود غزالی ابتدا عباراتی صریح از کتب ابن سینا و فارابی ذکر و سپس به تحلیل و نقد آنها اقدام کند. کدام کتاب ابن سینا یا فارابی مشتمل بر مطالبی مانند برتر دانستن خود از شریعت، انکار نبوت، ارتکاب معاصی و اعتیاد به شراب‌خواری است که این شخص آنها را نقل کرده است؟

غزالی با نادیده گرفتن این مشی متعارف و مورد انتظار، نه تنها عمل و رفتار فیلسوف بی‌نام را به بزرگان فلسفه تعمیم می‌دهد، بلکه در ادامه از شخص فیلسوف به خود ابن سینا و فارابی منتقل شده، در مباحث خود، ضمیر را به ابن سینا و فارابی ارجاع می‌دهد. گویا دیگر تفاوتی میان شخص مجهول‌الهویه و فارابی و ابن سینا وجود ندارد. در نتیجه، می‌توان فسق و ضعف اعتقاد و بی‌ایمانی و کفر باطنی را که شخص گمنام به آن اعتراف کرده است، به فارابی و ابن سینا نسبت داد.

از آن پس غزالی مدام بر این نکته تأکید می‌کند که فلاسفه عملاً به اسلام اعتقاد ندارند، خود را برتر از نبوت و شریعت می‌دانند و التزام به احکام ندارند، بلکه با تظاهر به مسلمانی فقط می‌خواهند جایگاه فردی و اجتماعی خود را حفظ کنند:

کسانی هستند که از اسلام فقط در ظاهر استفاده می‌کنند. گاهی ممکن است یکی از آنها را ببینی که در حال خواندن قرآن، یا حضور در میان جماعت برای نماز یا انجام شریعت است. با این حال، نوشیدن شراب و انواع گناهان کبیره را ترک نمی‌کند (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۹).

## ۲-۳. مبالغه روانی در تأکید بر «خاص بعد از عام»

نکته دیگری که حاکی از شیوه جدلی و خطابی و مبالغه و تأکید عرفی در این مواجهه خاص غزالی است، این است که او در این سلسله دعاوی علیه فلاسفه، بعد از بیان امور منافی با عواطف مذهبی که آنها را به صورت عام به حکما نسبت داده، بر یکی از انحرافات خاص که نقش بیشتری در ایجاد حساسیت و تحریک احساسات توده مردم نسبت به فلاسفه دارد، تأکید می‌کند.

غزالی بعد از این تعبیر که فلاسفه «گناهان کبیره مختلف را ترک نمی‌کنند»، یکی از قبیح‌ترین آنها یعنی «نوشیدن شراب» را ذکر می‌کند. این در حالی است که از نظر استدلال و گزارش علمی، نوشیدن شراب یکی از گناهان کبیره و در ضمن آن داخل است. اما غزالی از ذکر شراب‌خواری به صورت جداگانه چه هدفی دارد؟ اگر او می‌خواست وضعیت فلاسفه را روایت کند، آن را در ضمن ضعف ایمان و انکار شریعت و ارتکاب معاصی تبیین کرده بود؛ اما چرا همراه با ذکر گناه کبیره که عام و کلی است، گناه خاصی، یعنی نوشیدن شراب را نیز ذکر می‌کند؟ چرا غزالی در میان گناهان کبیره دیگر مانند زنا، قتل، دزدی و مانند آن، شراب‌خواری را انتخاب کرده است؟

با نظر به مجموعه مباحث غزالی، می‌توان دریافت که غزالی عمداً «نوشیدن شراب» را انتخاب کرده است. نوشیدن شراب علاوه بر اینکه از نظر عرفی و اجتماعی حساسیت بیشتری ایجاد می‌کند، نقطه پیوند بین وضعیت رفتاری شخص گمنام با ابن‌سینا به‌شمار می‌رود. غزالی از اینجا سعی دارد برای آنچه بعداً آن را به صورت تفصیلی و با ارائه عبارات و اقامه شواهدی از آثار ابن‌سینا مورد بررسی قرار می‌دهد، زمینه‌سازی کند. او در اینجا زیرکانه و مخفیانه استدلالی مغالطی شکل می‌دهد تا میان رفتارهای اعلامی شخص گمنام با ابن‌سینا در شراب‌خواری مشابهت کامل ایجاد نموده، ارتکاب برخی معاصی مانند شراب‌خواری را نتیجه عدم اعتقاد به شریعت و انکار نبوت و اظهار برتری بر انبیا قلمداد کند.

او از شخص متفلسف می‌پرسد: «اگر واقعاً به شریعت و حقیقت نبوت ایمان دارید، پس چرا شراب می‌نوشید؟» آن شخص می‌گوید: «پیامبر نوشیدن شراب را از این جهت نهی کرد که موجب خصومت و دشمنی می‌گردد، اما من به مدد خرد و اندیشه، از این محذور مصون می‌مانم. هدف من از نوشیدن شراب تقویت ذهن است.»

غزالی به مرجع یا متنی اشاره نمی‌کند که مطابق آن ابن‌سینا و فارابی ادعا کرده باشند با تکیه بر عقل، خود را از شریعت برتر می‌دانند و پیامبر احکام و برنامه‌های شریعت را برای مهار مردم عوام مقرر کرده یا از نوشیدن شراب برای دفع نزاع و دشمنی عوام منع نموده و التزام به این کارها برای کسی که به تعالی و رشد فلسفی رسیده باشد، لازم نیست. در واقع باید بگوییم: فارابی و ابن‌سینا هرگز چنین ادعاهایی را بر زبان نیاورده‌اند و چنین متنی وجود ندارد.

می‌دانیم که ابن‌سینا خود بخشی از آثار خود را به تبیین و اثبات نبوت و شریعت و احکام و فلسفه آنها اختصاص داده است. استدلال حکما بر ضرورت نبوت از طریق اجتماعی بودن انسان و ضرورت نیاز به قانون فرابشری و ابلاغ آن در الهیات شفاء منعکس شده است:

انسان در برآوردن حاجات خود، نیازمند همکاری با همنوعان و نیازمند اجتماعی است که در آن کارها و دادوستدها تقسیم شود. همچنین ضوابط و قوانین عادلانه‌ای برقرار باشد تا بر اساس این قوانین زندگی کند و از تصادم و برخورد و تضییع حقوق جلوگیری شود. برپایی این قوانین شرعی نیازمند شارعی است که انسانی معمولی نباشد، بلکه اولاً، از دیگران متمایز بوده و ثانیاً، دارای ویژگی‌هایی باشد که نشان دهد از طرف خداوند بوده و صلاحیت قانون‌گذاری داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۵۷؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۷۰۸).

ابن‌سینا همچنین به مسئله وحی و بیان حقیقت و ماهیت و شرایط آن توجه کرده و به تفصیل از آن بحث نموده است. او در تعریف «وحی» می‌گوید: «حقیقة الوحی هو الالتقاء الخفی من الامر العقلى باذن الله تعالى فى النفوس البشرية المستعدة لقبول مثل هذا الالتقاء، إما فى حال اليقظة و ىسمى الوحی» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳). همچنین در تبیین عقلانی وحی و با بیان فرق میان «حدس» و «فکر»، برترین مراتب حدس را قوه قدسیه خوانده (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳) و معتقد است: نفس پیامبر به مدد قوه قدسیه محتوای وحی و معقولات را درمی‌یابد (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۶؛ ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۲۲۳).

در آثار ابن‌سینا و فارابی به هیچ عنوان ذکری از بی‌اعتنایی به شریعت و انکار وحی و برتری از نبوت و اظهار غرور از فلسفه‌دانی و اباحه کبائر و ارتکاب معاصی به میان نیامده، بلکه - چنان‌که اشاره شد - مباحث مفصلی در اثبات حق تعالی و وحی و نبوت و شریعت و دیگر اصول دینی مطرح شده که بیان شواهد آن از حوصله این بحث خارج است.

در خصوص استفاده از شراب و مشروب نیز نحوه استنباط غزالی و تعمیم نسبت شراب‌خواری به فلاسفه از نظر علمی و منطقی تام نیست. بررسی و تحلیل فنی عبارات ابن‌سینا در آثار او از جمله رساله عهد و رساله اخلاق و زندگینامه منقول از جرجانی که در این نسبت مورد استناد غزالی است، نیازمند مجال دیگری است، لیکن در اینجا به این نکته روش‌شناسی در مواجهه غزالی تذکر می‌دهیم که او بدون توجه به نگاه مجموعی و فضای بحث و شواهد و قراین موجود، از تعبیر «استفاده اعتدالی از مشروب» در آثار ابن‌سینا، جواز شراب‌خواری را به نحو مطلق یا برای درمان استنباط و به ابن‌سینا و همه فلاسفه نسبت داده است.

مطابق نقل غزالی، ابن‌سینا در رساله اخلاق به این مطلب تصریح کرده که به خاطر درمان و بهبودی و نه برای لذت نفسانی، گاهی شراب بنوشد، لیکن غزالی، خود چنین ادامه می‌دهد:

بنابراین فلاسفه از نوشیدن شراب ابایی ندارند و مرتبه نهایی طهارت از نظر ایشان، ایمان و التزام به عبادات و استثنا کردن نوشیدن شراب برای سلامتی است. این نهایت ایمان فلاسفه‌ای است که ادعای ایمان دارند. جامعه به خاطر تبعیت از آنها گمراه می‌شود. ضعف علمی دیگران در مقابل آنها، موجب افزایش فریب در میان عوام و فریب‌خوردگان می‌شود (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۹-۶۰).

این در حالی است که فضای بحث ابن‌سینا در رساله اخلاق درباره استفاده اعتدالی از نوشیدنی‌هاست که نباید مبتنی بر لذت‌گرایی و هوس‌محوری از مرز اعتدال خارج شود، بلکه لازم است فقط تا حد تأمین سلامت و بهبودی استفاده شود. با لحاظ مجموعه مباحث

ابن سینا و قراین موجود، به نظر می‌رسد این تعبیر ابن سینا ربطی به مشروب انگور ندارد یا دست‌کم از این نظر آن‌قدر صریح نیست که بتوان اعتیاد به شراب‌خواری را به او و دیگر فلاسفه به‌مثابه یک مشی عملی نسبت داد.

با این حال، غزالی بی‌توجه به این شیوه و نتیجه مقبول، مضمون سخنان شخصی گمنام درباره شراب‌خواری و عبارات رساله اخلاق ابن سینا را یکسان تلقی کرده و نظر ابن سینا بر اباحه شراب‌خواری را اثبات کرده است:

ابن سینا در وصیتنامه خود به این موضوع تصریح کرده و نوشته است که... تنها برای معالجه و بهبودی و نه برای لذت شراب بخورد. غایت نهایی ایشان از نظر طهارت، ایمان و التزام به عبادت، نوشیدن شراب برای امور بهداشتی و سلامتی است (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۵۹-۶۰).

بر اساس این شیوه و این برداشت، غزالی مدعی است که ابن سینا مشروب می‌نوشیده و حتی زمانی که از نوشیدن شراب توبه کرده، باز هم نوشیدن شراب به خاطر درمان را از حرمت نوشیدن شراب استثنا کرده است. به نظر او این مطلب به معنای بی‌اعتنایی به شریعت و انکار نبوت و کفر است و در احکام اسلام استفاده از مشروب حرام است و کسی که برای سلامتی و معالجه یا برای تقویت ذهن از نوشیدنی‌های حلال استفاده نمی‌کند و به خوردن شراب متوسل می‌شود، اعتقاد و التزام به شریعت نداشته و منکر ضروری دین است.

اگرچه عبارتی که غزالی از آثار ابن سینا و رساله اخلاق نقل کرده درست است؛ اما - چنان‌که گفته شد - این عبارت و دیگر عبارات‌های مستمسک امثال غزالی در نسبت دادن شراب‌خواری به ابن سینا و دیگر فلاسفه باید با دقت بیشتر تحلیل و بررسی گردد تا معلوم شود که آیا ابن سینا به‌واقع به اباحه مطلق یا مقید استفاده از شراب فتوا داده است یا خود به بهانه‌هایی شراب می‌نوشیده و به‌صراحت به این امر اعتراف می‌کند یا خیر؟

در خصوص عبارت رساله اخلاق و با توجه به مجموع عبارات ابن سینا، به نظر می‌رسد چنان‌صراحتی که غزالی مدعی آن است، وجود ندارد. بحث ابن سینا در اینجا

در باره استفاده اعتدالی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و بوییدنی‌ها و دیدنی‌هاست که همه در حد اعتدال و اصلاح مزاج و حفظ کرامت انسان و بقای نوع و جلوگیری از افسارگسیختگی قوه شهوانیه در خوردن و نوشیدن و امثال آن لازم است و نباید در این امور، از جمله مشروبات یعنی نوشیدنی‌ها از حد اعتدال خارج شد. از این رو می‌توان گفت: برداشتی که غزالی در اینجا از عبارت ابن‌سینا داشته برداشتی نادرست و برخاسته از «مغالطه اشتراک لفظ» است. و الله العالم

### نتیجه‌گیری

غزالی که از مخالفان بزرگ جریان فلسفی است، در کنار نقد نظری و استدلالی فلسفه (مانند آنچه در تهافت الفلاسفه) انجام داده، از شیوه عرفی و خطابی و تحریک عواطف و احساسات مذهبی و مبالغه روانی و نفرت‌پراکنی نسبت به فلاسفه استفاده کرده است. از جمله، او با انجام تحقیقی میدانی و از طریق گفت‌وگو با برخی اشخاص منتسب به فلسفه، فلاسفه را افرادی بی‌اعتقاد به شریعت، منکر نبوت، فاسق، منافق، مغرور و خودبرتر بین، اهل معاصی کبیره و شرب خمر و مانند آن معرفی کرده است.

در این مقاله این شیوه مواجهه غزالی را نقد و بررسی گردید و نشان داده شد که این شیوه نه یک گفتمان منطقی و استدلالی، بلکه تمسک به شیوه‌های جدلی و عرفی و خطابی است. این مواجهه روانی مبتنی بر تحریک احساسات مؤمنان و جریحه‌دار کردن عواطف مسلمانان و ایجاد بدبینی نسبت به فیلسوفان است که اختصاص به این تحقیق و مصاحبه ندارد، بلکه در دیگر آثار غزالی نیز هنگامی که از فلاسفه نام می‌برد، مشاهده می‌شود.

تحقیق میدانی مزبور که بر اساس نظرسنجی و گفت‌وگو با چند گروه، از جمله چند شخص گمنام منسوب به فلسفه صورت گرفته، از نظر عملی و منطقی نوعی استقراء ناقص است که اعتبار کافی در اثبات مدعیات غزالی (همچون فسق یا نفاق یا کفر فلاسفه) ندارد؛ زیرا مصداق جزئیاتی که غزالی با آنها سخن گفته محدود و مبهم و نامعلوم است. او از اینکه برخی از اشخاص ضعیف‌الایمان فلسفه خواندن را علت بی‌اعتنایی به ظواهر شرع و ارتکاب معاصی معرفی کرده‌اند، چنین نتیجه می‌گیرد که شخصیت‌های بزرگ فلسفه

(همانند ابن‌سینا و فارابی) نیز چنین بوده‌اند. روش غزالی در این زمینه مبتنی بر استقراء شخصی و ناقص و تعمیم مثال‌های غیرقطعی است که مبتنی بر مشاهدات غزالی صورت گرفته و مخاطب تنها به خاطر اعتبار و شهرت علمی و اجتماعی غزالی آنها را تلقی به قبول می‌کند.

اشکال دیگر کار غزالی در این تحقیق، سرایت اتهام پیروان به استادان و رهبران است. مطابق اصول و معارف دینی هیچ‌کس مسئول کردار ناشایست دیگران نیست و روابط انسانی مانند پیوندهای قومی و قبیله‌ای، دوستی‌ها و خویشاوندی‌ها موجب شراکت در عواقب اعمال نخواهد بود. غزالی برخلاف این قاعده عقلی و شرعی و صرفاً مبتنی بر محاجه‌ای جدلی از رابطه فکری و صنفی برخی از فیلسوفان ناشناس که در ظاهر آثار ابن‌سینا و فارابی را مطالعه می‌کردند، به فسق و بی‌ایمانی ابن‌سینا و فارابی و دیگر فلاسفه فتوا داده است. روشن است که انحراف تابعان و پیروان و منسوبان به یک صنف فکری با انحراف اهل آن جریان و بطلان اصل آن نحله متفاوت است.

نقد دیگری که بر غزالی در این زمینه وارد است مبالغه روانی در «ذکر خاص بعد از عام» است که حاکی از شیوه جدلی و خطابی و مبالغه و تأکید عرفی در مواجهه غزالی است. او بعد از بیان امور منافی با عواطف مذهبی که آنها را به صورت عام به حکما نسبت داده، بر یکی از انحرافات خاص که نقش بیشتری در ایجاد حساسیت و تحریک احساسات توده مردم نسبت به فلاسفه دارد، تأکید می‌کند. او بعد از این تعبیر که فلاسفه «گناهان کبیره» مختلف را ترک نمی‌کنند»، یکی از قبیح‌ترین آنها یعنی «نوشیدن شراب» را جداگانه ذکر می‌کند. این در حالی است که از نظر استدلال و گزارش علمی، نوشیدن شراب یکی از گناهان کبیره و در ضمن آن داخل است و نیاز به ذکر جداگانه آن نیست. اما غزالی برای یکسان انگاشتن وضعیت شخص مورد مصاحبه با رفتار ابن‌سینا، با توجه به عباراتی که از او نقل کرده، به این کار اقدام نموده است، اگرچه برداشت غزالی مبتنی بر «مغالطه اشتراک لفظی» شراب و مشروب در عربی میان نوشیدنی‌های حلال و حرام است و تعبیر مشروب که محتمل میان مشروب حلال و حرام است، در مشروب حرام صراحت ندارد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا). تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات. مصر: قاهره، دارالعرب.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، الإشارات و التنبیها، تصحیح مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). النجاة، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تصحیح عبدالله نوری. تهران: دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۸۵). تأویل مختلف الحديث. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفه. تحقیق دنیا سلیمان، تهران: شمس تبریزی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۱). مقاصد الفلاسفه. تحقیق دنیا سلیمان، قاهره: دارالمعارف.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۳). المنقذ من الضلال و الموصل الی ذی العزة و الجلال. تحقیق علی بوملحم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۰). جواهر القرآن. تحقیق محمد رشید رضا، بیروت: داراحیاءالعلوم.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸). المنحول. مقدمه و تحقیق محمدحسن هیتو، دمشق: دارالفکر.
۱۲. جوزجانی، ابوعبید (۱۳۳۱). سرگذشت ابن سینا. تهران: انجمن دوستداران کتاب.
۱۳. طاهرزاده، اصغر (بی تا). تاریخ فلسفه و کلام اسلامی. تهران: لب المیزان.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲). غزالی حکیم معاند فلسفه. در: مجموعه جاودان خرد، به اهتمام سیدحسن حسینی، تهران: سروش.